

تحلیل رویه شورای امنیت در مدیریت

نقض‌های شدید حقوق بشر

میرشهبیز شافع*^۱ عبد الصمد دولاح^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۳

چکیده

شورای امنیت سازمان ملل متحد مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. مباحث زیادی در باب نحوه مدیریت و قواعد حاکم بر شورای امنیت در بحران‌های بین‌المللی در جهان به ویژه موارد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر مطرح شده است. از یک‌سو؛ دیدگاه سنتی به صلح و امنیت بین‌المللی تغییر یافته و شورای امنیت سازمان ملل متحد وظیفه رعایت موازین حقوق بین‌الملل بشر را نیز بر عهده دارد. از سوی دیگر؛ جامعه جهانی با استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورا در موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر دچار تناقض گردیده است. این در حالی است که به باور بسیاری از تحلیلگران شورای امنیت می‌توانست با اقدام به موقع از نقض حقوق بین‌الملل بشر جلوگیری کند، حال آنکه؛ مواردی در دام سیاسی‌کاری افتاده و کاری از پیش نبرده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی در پی پاسخ به این مساله بنیادین است که آیا مدیریت شورای امنیت در موارد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر منصفانه و مبتنی بر هنجارهای بنیادین در حقوق بین‌الملل بوده است و آیا توانسته است رویه‌ای مستقل از منافع اعضای دائم شورای امنیت در این موارد تدوین کند. مقاله حاضر، در صدد اثبات این فرضیه است که تعدیل رویه شورای امنیت در مدیریت نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر و تاثیرپذیری کمتر از مباحث سیاسی به منصفانه شدن آن منتهی می‌شود.

واژگان کلیدی: نقض‌های شدید، شورای امنیت، حق وتو، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل

۲۴۹

سیاست جهانی

۱- استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۲- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

*نویسنده مسئول: m_shafe@sbu.ac.ir

مقدمه

عضویت دائم پنج قدرت بزرگ و داشتن امتیاز بی‌بدیل و تو نه تنها جنبه‌ای بحث-برانگیز برای شورای امنیت ساخته بلکه به اصلی‌ترین مسأله در فرآیند اصلاحات تبدیل شده است. همان‌طور که گفتیم قاطبه کشورهای عضو سازمان ملل متحد، حق و تو را امری سیاسی می‌دانند که ناقض برابری حاکمیت دولت‌ها تأکید شده در منشور سازمان ملل متحد است. در این صورت، حق و تو باید مابه‌ازای درخوری داشته باشد که بتوان با کمک آن چنین نابرابری بین دولت‌ها را توجیه کرد. نماینده ایالات متحده آمریکا در کنفرانس سانفرانسیسکو گفت: «قدرت‌های فاتح توانایی حفظ صلح جهانی را دارند به شرط آن‌که متحد باشند. اگر اختلاف بین آن‌ها وجود داشته باشد و متحد نباشند نمی‌توانند صلح جهانی را پایدار نگه دارند. قدرت‌های فاتح هر ابزاری که لازمه اتحاد برای اهداف بدیع است را در اختیار دارند زیرا آن‌ها دیگر بار نمی‌خواهند جان و مال میلیون‌ها انسان را در جنگ دیگری نابود کنند او هشدار داد که مرگ و تو به معنی مرگ منشور سازمان ملل متحد خواهد بود.

با وجود مدیریت بحران‌ها توسط شورای امنیت، این امر خودنمایی می‌کند که از یازده نزاع بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ ده مورد آن (افغانستان، اوکراین، جمهوری آفریقای مرکزی، سودان جنوبی، سوریه، سومالی، عراق، کنگو، لیبی و یمن) در دستور کار شورای امنیت قرار گرفته است ولی، شورای امنیت چندان موفقیتی به دست نیاورده است. برای نمونه، با آغاز تنش‌ها در سوریه، شورای امنیت جلساتی تشکیل داد و تلاش کرد با تصویب پیش‌نویس قطعنامه‌ای اوضاع را کنترل و از بی-ثباتی در سوریه جلوگیری کند اما، کشورهای دارنده حق و تو بر حسب مورد از جمله ایالات متحده آمریکا و روسیه مانع از تصویب قطعنامه شدند. نخستین پیش-نویس قطعنامه مربوط به تنش سوریه به سال ۲۰۱۱ و به پیشنهاد آلمان، بریتانیا و پرتغال باز می‌گردد که در آن به پایان فوری نقض شدید حقوق بشر، اجرای کامل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و بازگشت آواره‌ها به خانه‌های خود تأکید شد. با

این وجود، چین و روسیه مانع از تصویب پیش‌نویس قطعنامه یادشده شدند. دو پیش‌نویس قطعنامه دیگر نیز در سال ۲۰۱۲ پیشنهاد شد که بار دیگر به دلیل مخالفت این دو کشور تصویب نشد. همچنین، سایر پیش‌نویس قطعنامه‌ها تاکنون ره به جایی موثر نبرده است. مورد سوریه نمونه‌ای دیگر از ناتوانی شورای امنیت در تصمیم‌گیری بدون در نظر گرفتن منافع و ملاحظات اعضای دائم شورای امنیت است.

به‌منظور آن‌که تحلیلی بر رویه شورای امنیت در نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر داشته باشیم، ضروری است ابتدا با مفهوم نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر آشنا شویم. بدین منظور، بخش نخست مقاله که متشکل از دو قسمت است به شناسایی و تمییز نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر از سایر مفاهیم می‌پردازد. همچنین در این بخش، معیارهای شناسایی نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر تحلیل می‌شود. پس از آن، در بخش دوم مقاله، رویه شورای امنیت در موارد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر تبیین می‌شود. قسمت نخست آن درباره مدیریت شورای امنیت در این موارد است و در قسمت دوم مسئولیت‌پذیری اعضای دائم شورای امنیت مورد پرسش قرار گرفته است. همان‌طور که می‌دانیم، اعضای دائم شورای امنیت ابزاری به‌عنوان حق وتو در اختیار دارند که به آن‌ها این مجوز را می‌دهد با طرح موضوع و تصمیم‌گیری در شورای امنیت بر اساس فصول ششم و هفتم منشور ملل متحد، مخالفت کنند.

بنابراین، از آنجا که نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر از جمله مسائلی است که افکار عمومی جهان نسبت به آن حساسیت دارد ممکن است کشمکش‌های درونی در استفاده از حق وتو در موارد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر و مسئولیت حمایت از مردمان در معرض نقض‌های شدید روی دهد. بدین ترتیب، به این پرسش مهم می‌رسیم که آیا رویه شورای امنیت در موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر منصفانه و با رعایت الزامات هنجارهای بنیادین در حقوق بین‌الملل بوده است و اساساً شورای امنیت این ظرفیت را دارد اعضای دائم شورای امنیت را وادار به تصمیم‌گیری درباره این مسائل فارغ از منافع خودشان نماید؟

۱. شناسایی و تشخیص نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر

نقض‌های شدید از نظر درجه در برابر نقض حقوق بین‌الملل بشر قرار می‌گیرد. نقض حقوق بین‌الملل بشر به صورت روزانه در سراسر جهان ممکن است بروز یابد و اگرچه ناراحت‌کننده است اما جامعه جهانی به‌عنوان پدیده‌ای معمولی و قابل اغماض از آن عبور می‌کند. برای نمونه، عدم استماع دفاعیات متهم در دادگاه توسط قاضی یا عدم رعایت اصل تناظر، نقض حقوق بشر است اما شدید نیست. در مقابل، نقض‌های شدید اشاره به وضعیتی غیر قابل اغماض دارد به‌طوری‌که بشریت در برابر آن نمی‌تواند سکوت کند. در واقع، مراد از واژه شدید یا جدی در اینجا اشاره به بزرگی تخلف دارد تا نقض تعهد کم‌اهمیت شمره نشود، بنابراین منظور از شدید یا جدی این نیست که هرگونه تخلفی در زمره التزامات خطیر است (مدنی، ۱۳۸۹: ۲۱۳). می‌توان این‌طور گفت که گستردگی تخلف مد نظر است؛ یعنی تخلف‌هایی که ماهیتی آشکار دارد و به منزله تهاجم به ارزش‌های صیانت‌شده از سوی قاعده در نظر گرفته می‌شوند. قصد تخلف از قاعده، تعداد نقض‌ها و دامنه پیامدهای آن برای زیان-دیدگان است (Gasser, 1993:191).

۱-۱. مفهوم نقض‌های شدید

نقض‌های شدید اشاره به نقض‌های سیستماتیک برخی از حق‌های بشری و نه همه آن‌ها دارد. برخی از حق‌های بشری مانند آپارتاید، تبعیض نژادی، برده‌داری، جنایت و نسل‌کشی اهمیتی بالایی پیدا کرده‌اند به‌طوری‌که امروزه می‌توان آن‌ها را در زمره هنجارهای بین‌المللی قلمداد نمود. سازمان ملل متحد تلاش‌های زیادی برای تعریف نقض‌های شدید داشته است (Conde, 2004:103). از متن «آیین ۱۵۰۳» سازمان ملل متحد که در خصوص نقض‌های جدی و شدید حقوق بشر است، به نظر می‌رسد نقض حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در گوشه‌ای از جهان حتی در شرایط درگیری نظامی، تهدید صلح و نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در شماره نقض شدید قرار می‌گیرند. برای نمونه سیاست آپارتاید کاملاً با این تعریف برابری می‌کند (Alston, 1995: 151).

رویه بین‌المللی بر آن است که عبارت «نقض شدید» را می‌توان به بیشتر از یک راه تفسیر کرد. از یک سو، نقض هر حق بشری می‌تواند به‌عنوان نقض شدید تلقی شود. از سوی دیگر، تاثیر راهنمای تفسیری درباره مسئولیت شرکتی انتشاریافته توسط کمیسیون عالی ملل متحد در حقوق بشر اشعار می‌دارد: «اگرچه هیچ تعریف واحدی از نقض شدید حقوق بشر در حقوق بین‌الملل وجود ندارد، این موارد را می‌توان به عنوان نقض شدید در نظر گرفت: نسل‌کشی، برده‌داری، شکنجه، بازداشت خودسرانه، اعدام خودسرانه و تبعیض سیستماتیک.» همچنین در این راهنما تصریح شده است که نقض‌های دیگر حقوق بشر از جمله نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در صورتی که سیستماتیک و شدید باشند، به‌طور مثال، گروه‌های جمعیتی مشخصی را هدف قرار دهند یا در مقیاس وسیع اعمال شوند، می‌تواند به عنوان نقض شدید در نظر گرفته شود (OHCHR, 2012: 6).

در خط‌مشی صادره در خصوص حمایت ملل متحد از نیروهای امنیتی غیروابسته به سازمان ملل، تعریف مختلطی را می‌پذیرد و سه رژیم حقوقی مختلف حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق پناهندگی را با هم ترکیب می‌کند. بدین ترتیب، نقض‌های شدید در بر گیرنده: شکنجه، ناپدیدسازی عمدی، برده‌داری، تجاوز جنسی، اعدام بدون دادرسی و کشتار غیرقانونی (UN, 2011: 3). در مطالعه‌ای که پروفیسور «تئو فن بافن» در خصوص نقض‌های شدید انجام داد، چنین استدلال شد که واژه «شدید» توصیف‌کننده نقض‌ها (اشاره به خصوصیت جدی نقض‌ها دارد) و نشانگر نوع حق‌های بشری که مورد نقض قرار گرفته‌اند (Boven, 1993: 6-7).

در این زمینه به ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو اشاره می‌شود که در آن استانداردهای حداقلی بشردوستانه تصریح شده است و رعایت آن‌ها را در هر زمان-ومکانی ضروری می‌داند. پروفیسور بافن نتیجه می‌گیرد که اگر مفهوم نقض‌های شدید به‌صورت ثابت و جامع درک شود، دیگر امری غیرشفاف در این خصوص باقی نمی‌ماند. بنابراین پیشنهاد می‌کند از فرمول مصداقی برای نقض‌های حقوق بشر استفاده شود: «وقتی در حقوق بین‌الملل، نقض هر حق بشری به حق جبران خسارت

برای قربانی منتج می‌شود، توجه ویژه‌ای باید به نقض‌های شدید حقوق بشر شود که به شرح زیر هستند: نسل‌کشی، برده‌داری، اعدام خودسرانه، شکنجه، رفتار یا تنبیه غیرانسانی، کوچاندن اجباری، تبعیض سیستماتیک به ویژه بر اساس نژاد و جنسیت (UN, 2011:3). همچنین، برخی دیگر از متخصصان برای نقض‌های شدید چهار عنصر را در نظر گرفته‌اند: ۱- کمیت، ۲- مدت، ۳- کیفیت (نوع حق نقض شده و ماهیت عمل) و ۴- برنامه‌ریزی. البته تصریح می‌کنند که کیفیت می‌تواند ترکیبی از سه عامل یادشده باشد؛ بنابراین خواهیم داشت: ۱- نوع حق نقض شده، ۲- ویژگی نقض و ۳- خصوصیات قربانیان (Quiroga, 1988:16).

بررسی رويه و به عبارتی تعریف شورای امنیت از نقض‌های شدید می‌تواند راهگشا باشد. در ادبیات شورای امنیت از صفات جدی، شدید و فاحش برای نقض حقوق بشر استفاده شده است که به نظر می‌رسد تمایل شورای امنیت به یکسان دانستن مفهوم آن‌ها است. برای نمونه، در بندهای ۱۲ و ۱۳ قطعنامه شماره ۲۰۰۰ مورخ ۲۷ جولای ۲۰۱۱ از واژه‌های شدید و جدی برای نقض‌های حقوق بشر به یک معنی استفاده شده است. البته، استفاده صرف از عبارت نقض حقوق بشر در ادبیات شورای امنیت بدین معنا نیست که نقض صورت گرفته شدید نیست. برای نمونه، در جریان تصویب قطعنامه شماره ۲۰۰۰ از عبارت نقض شدید حقوق بشر در ساحل عاج سخن به میان آورد و به افعالی مانند استفاده از کودکان در جنگ، کشتار غیرقانونی و بازداشت خودسرانه اشاره کرد. اما در قطعنامه شماره ۲۰۶۲ سال ۲۰۱۳ مجدداً به همین اعمالی که در ساحل عاج صورت می‌گرفته، اشاره شده است اما عنوان منتخب، نقض‌های حقوق بشر است. به نظر می‌رسد، شورای امنیت وضعیت قربانیان را برای ارزیابی شدت نقض حقوق بشر در نظر می‌گیرد (Karimova, 2014:26).

۲-۱. معیار شناسایی نقض‌های شدید

وقتی رعایت حقوق بین‌الملل بشر به‌عنوان تعهدی بین‌المللی شناخته شده است، نقض آن به عملی نامشروع می‌ماند و این امکان را فراهم می‌کند که سازمان‌های بین-

المللی و دولت‌ها نسبت به آن در چارچوب حقوق بین‌الملل واکنش نشان دهند. از سوی دیگر، نقض شدید حقوق بین‌الملل بشر به واکنش افکار عمومی جهان منجر شده و سازمان‌های بین‌المللی را بر آن داشته است برای تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشر به تدابیر مختلفی توسل جویند (خوزه جیل، ۱۳۷۹: ۲۵۷). تا بدین جا با مفهوم نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر آشنا شدیم. اکنون، پرسشی که باید بدان پرداخته شود این است که برای شناسایی و تشخیص نقض‌های شدید از چه طریقی ممکن است؟ در این قسمت معیارهای شناسایی نقض‌های شدید تبیین شده‌اند.

الف- نهادهای بین‌المللی: نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نقش عمده‌ای در شناسایی نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر دارند. در این زمینه می‌توان به سازمان ملل متحد که یکی از شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های بین‌المللی است، اشاره کرد. بخشی از مسئولیت این سازمان، ملتزم کردن دولت‌ها به رعایت حقوق بشر است که در این راه از دو ابزار بهره می‌برد: ۱- تصویب کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها و ایجاد الزام قراردادی به منظور اجرای موازین حقوق بشر. ۲- عرف بین‌المللی شمردن برخی از مفاهیم و موازین حقوق بشری و از این رهگذر، تضمین رعایت آنها از سوی دولت‌ها (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۲).

صدور قطعنامه توسط ارکان مختلف سازمان ملل متحد یکی از ابزارهای تاثیرگذار آن برای مدیریت جنبه‌های بحرانی نقض حقوق بشر و هدایت طرفین آن است. برای نمونه، قطعنامه شماره A/RES/60/170 سال ۲۰۰۵ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصریح شده است «در مناطق اشغالی فلسطین، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک باید رعایت شوند و از اسرائیل به عنوان دولت اشغالگر می‌خواهد فعالیت‌هایی که به نقض حقوق بشر فلسطینیان می‌انجامد را متوقف کند.

یکی از ویژگی‌های مثبت سازمان‌های بین‌المللی در مقوله حقوق بشر این است که آن‌ها کمتر دچار ملاحظات سیاسی می‌شوند این در حالی است که دولت‌ها همیشه ملاحظاتی در این زمینه دارند، به همین دلیل سازمان‌های بین‌المللی با تلاش بیشتری

به ارتقای حقوق بشر پرداخته‌اند. البته، از آنجا که سازمان ملل متحد قدرت اجرایی خود را از دولت‌های عضو می‌گیرد و این دولت‌ها مستقل هستند و مداخله قدرت خارجی در حاکمیت خود را نمی‌پذیرند، به نظر می‌رسد جلب همکاری دولت‌های عضو به رعایت موازین حقوق بشر در مقابل عدم توسل به زور و فشار از جمله فعالیت‌های عمده سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر است (مهرپور، ۱۳۸۸: ۲۵). سازوکار کلی نهادهای نظارتی بین‌المللی این است که دولت‌های عضو باید در بازه‌های مشخصی گزارشی از تدابیر و اقدام‌هایی که در زمینه مقررات معاهده به عمل آورده‌اند از تصویب قوانین لازم، اصلاح قوانین موجود و شیوه‌های قضایی و اجرایی و مشکلاتی که در این راه دارند به وسیله دبیرکل سازمان ملل متحد و خطاب به او ارائه دهند. این گزارش‌ها به‌طور اصولی در کمیته مربوطه بررسی می‌شود؛ از نمایندگان دولت توضیح خواسته می‌شود و کمیته مربوطه نیز نظر خود را درباره پیشرفت‌های حاصل‌شده به آن دولت، دولت‌های عضو و نهاد مربوطه سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد (مهرپور، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸).

ب- سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی را می‌توان از کنشگران اصلی طرح موضوعات حقوق بشری در برنامه‌های منطقه‌ای و جهانی دانست. برای نمونه این سازمان‌ها حتی در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون حقوق کودک و نظارت بر اجرای این کنوانسیون‌ها نقش داشتند. به نظر می‌رسد، در بسیاری از مواردی که قواعد بین‌المللی ظهور یافته‌اند، اتحادیه‌های بین‌المللی یا مجموعه‌ای از افراد در سازمان‌های غیردولتی، فعالیت‌های بنیادین به منظور اقناع دیگران درباره اهمیت و ارزش هنجارهای جدید به عمل آورده‌اند. مسائلی مانند آپارتاید، رای زنان و منع خشونت علیه زنان از این دست است (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). با کمک سازمان‌های غیردولتی نقض حقوق بشر را می‌توان تحت نظارت قرار داد و آن را ثبت و ضبط کرد؛ همچنین فعالیت‌های ناقضان حقوق بشر با مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات شفاف‌سازی می‌شود و این اطلاعات شکل پرونده‌هایی را به خود

می‌گیرند که ممکن است در آینده به اصلاح رفتار دولت‌های ناقض حقوق بشر بی‌انجامد (آمورو و استیل، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۱).

به‌طور اصولی، سازمان‌های غیردولتی از سه روش برای جمع‌آوری ادله و شواهد نقض حقوق بین‌الملل بشر می‌پردازند: الف- انجام مصاحبه با پناهنجویان، مقام‌های محلی و اعضای گروه پزشکی و تهیه گزارش‌هایی از این اطلاعات برای کنشگران مهم بین‌المللی، ب- ثبت موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر و انعکاس آن‌ها در افکار عمومی جهان. ج- گردآوری اطلاعات از گروه‌های داخلی موجود در جوامعی که نقض حقوق بشر در آن روی داده است و انتشار آن (اس پیس، ۱۳۸۱: ۲۵۴).

ممکن است این پرسش طرح شود که آیا حضور نمایندگان سازمان‌های غیردولتی در زمان نقض حقوق بشر ضروری است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش منفی است، زیرا مبنای گزارش‌های این سازمان‌ها شاهدان عینی هستند که در زمان وقوع نقض حقوق بشر ناظر بوده‌اند. به این نحوه گزارش‌دهی اصطلاحاً گزارش در سایه می‌گویند که ای بسا بهتر از گزارش رسمی دولت مستندسازی شده است (De Schutter, 2010: 800) برای نمونه، افراد گرفتار در نسل‌کشی، شاهدان عینی تلقی می‌شوند. پس از بررسی این گزارش‌ها، سازمان‌های غیردولتی این اطلاعات را به صورت گزارش در می‌آورند. بدین ترتیب، سازمان‌های غیردولتی بدون آن که در صحنه نقض حقوق بشر حضور داشته باشند، گزارش خود را تدوین می‌کنند (اس پیس، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵).

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ یکی از سازمان‌های تأثیرگذار در خصوص اطلاع‌رسانی نسبت به نقض‌های شدید حقوق بشر و بشردوستانه است. گزارش‌ها و بیانیه‌های این کمیته درباره بحران‌های انسانی برخاسته از درگیری‌های مسلحانه را می‌توان اقدامی تأثیرگذار به منظور آگاهی بخشی مردم جهان دانست. برای نمونه، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ طی گزارشی درباره بحران سوریه، از طرفین درگیری‌ها می‌خواهد به حقوق بشردوستانه از جمله دسترسی غیرنظامیان به کمک‌های

پزشکی، عدم تخریب تاسیسات زیربنایی و اعمال اصول بشردوستانه در رفتار با اسرا احترام بگذارند. (ICRC Emergency Appeal, 2015: 3)

اگرچه این قسمت درباره راه‌های شناسایی نقض حقوق بین‌الملل بشر است اما باید در اینجا اشاره شود که برخی از نویسندگان نسبت به سازوکار صدور بیانیه و دستورالعمل در زمان جنگ‌ها که از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در پیش گرفته شده است، اعتراض دارند و به شکست در فعالیت‌های امدادرسانی این کمیته در بسیاری از مخاصمات بین‌المللی اشاره می‌کنند. در واقع، این نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ باید در مخاصمات بین‌المللی از سازوکارهای جدیدی چون استفاده از افکار عمومی، وسایل ارتباط جمعی و جایگاه آن در سازمان ملل متحد به عنوان عضو ناظر طرف‌بند و ادبیات سنتی خود را تصحیح کند (مروت، ۱۳۹۰: ۳۶۰-۳۶۱).

ج- افکار عمومی: امروزه این باور ترویج می‌شود که حقوق بین‌الملل بشر به صورت جهانی شده است و فراتر از سازوکارهای دولت‌ها عمل می‌کند. این حقوق بخشی از گفتمانی را شکل می‌دهد که نخبگان، رهبران، ستمدیدگان و نهادها را متأثر می‌کند (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

رفتار دولت‌ها دیگر متأثر از ارزش‌های ملی نیست بلکه از ارزش‌های بنیادین بشری نیز تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که هیچ دولتی نمی‌تواند به حقوق دولت یا ملت دیگر تجاوز کند به همان ترتیب، نمی‌تواند به استناد اصل سرزمینی بودن، الزامات جهانی رعایت حقوق بشر را درباره شهروندان خود نادیده بگیرد (آرامش، ۱۳۸۹: ۴).

پیدایش مفاهیمی مانند «منافع مشترک جهانی»، «صلح و امنیت بین‌المللی»، «صیانت از شأن و کرامت انسانی»، «میراث مشترک بشریت» و «حفظ محیط زیست» روح واحد جهانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که این امر نیز نظم حقوقی بین‌المللی جدیدی را می‌طلبد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۱۷).

ماکیاول درباره افکار عمومی می گوید: «خلق نیرومندترین عنصر تشکیل دهنده جامعه است، حکومت ها همواره باید توجه خاصی به آن داشته باشند.» به باور «هابس» دنیا در سلطه افکار عمومی است. «تمپل» بر این اعتقاد است نظریه قدرت باید بر افکار عمومی بنیان نهاده شود. «ژان ژاک روسو» نیز از اراده عمومی سخن می گوید و این اراده را رهنمود همه حکومت ها و قدرت ها می داند (اسدی، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۷).

افکار عمومی امروزه مرزهای ملی را درنوردیده و جنبه بین المللی به خود گرفته است. این پدیده به آن انسجام و عینیت رسیده است که خود به عنوان بازیگر یا نیروی سیاسی تازه طرح می شود. افکار عمومی با افکار رایج تفاوت دارد، زیرا افکار رایج شیوه قضاوت یا نگرشی نسبتاً گسترده اما بدون پویایی است ولی افکار عمومی تشکیل دهنده نیروی جمعی است اعمال فشار را نیز با خود به همراه دارد (غفوری و کمالی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

امروزه به دلیل جهانی شدن، حاکمیت به طور فزاینده ای تحت تأثیر این قضاوت قرار دارد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می کند. در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم سالاری از آسیب پذیری حاکمیت ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی های آن است تضمین می کند. در جهان معاصر دولت های برخوردار از حاکمیت ملی ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره مند باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین المللی متأثر از اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری سازمان های بین المللی و دولت های دیگر مواجه خواهد شد. این فشار چنان چه دیگر شرایط نیز فراهم باشد می تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن دولت نقض کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط پیش برود (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

۲. شورای امنیت در مسیر مدیریت بحران‌های تهدیدکننده صلح و امنیت بین-

الملل

وشلردر سال ۲۰۰۴ میلادی ادعا کرد: «هیچ کس دیگر به صورت جدی ارتباط حقوق بشر به شورای امنیت و ضرورت دسترسی به اطلاعات حقوق بشری و تحلیل عملکرد شورا را مورد پرسش قرار نمی دهد.» در واقع، همگان با یافته‌های آن موافق هستند (Weschler, 2004: 55). مقایسه موارد نقض‌های شدید حقوق بین الملل بشر و تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت در این راه این امر را آشکار می‌کند که مسائل حقوق بشری در شورای امنیت به مثابه مسائل حقوق بشری نزد متخصصان حقوق بین الملل نیست. به باور برخی از صاحب‌نظران «شورای امنیت در تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌های خود کمترین ثبات را از نظر اعمال استانداردهای حقوق بین الملل بشر در پیش گرفته است (Luck, 2006: 86)». اگرچه شورای امنیت ابتدا برای واکنش به اختلاف‌های بین دولت‌ها ایجاد شد اما به تدریج این شورا مشروعیت خود تحت منشور ملل متحد را به جنگ‌های داخلی با سازوکارهای میانجی‌گری، تحقیقات، تحریم‌ها، عملیات حفظ صلح و به کارگیری نیروی نظامی نیز تعمیم داد. بدین ترتیب، شورای امنیت به بازیگر اصلی در نظام مدیریت بحران‌های بین المللی تبدیل شد.

۲-۱. مدیریت نقض‌های شدید حقوق بین الملل بشر توسط شورای امنیت

اغلب، وحدت اعضای دائم شورای امنیت درباره واکنش به یک بحران به ندرت به عزم آن‌ها در مدیریت شعله‌های اولیه اختلافات منتهی می‌شود. این در حالی است که منشور ملل متحد بر نقش بازدارنده و واکنش فوری شورای امنیت تأکید داشته است. ماده ۹۹ منشور نیز اشعار می‌دارد: «دبیرکل سازمان می‌تواند توجه شورای امنیت را به مسائلی که به عقیده وی ممکن است به تهدیدی علیه حفظ صلح و امنیت بین الملل تبدیل شود، جلب کند.» اما نگرانی‌ها نسبت به حاکمیت کشورها، منافع اعضای دائم و ترس از اقدام‌های قهری احتمالی، شورای امنیت را از واکنش‌های فوری باز می‌دارد. حتی تلاش‌های اندک برای تقویت توانایی شورا به منظور

پیش بینی بحران‌ها با مشکلات عدیده‌ای از سوی اعضا روبه‌رو می‌شود. چنان‌که «چسترمن» در این باره می‌گوید: «تلاش ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه به منظور نظارت انحصاری بر دستور کار شورا نشان می‌دهد که چرا طی این سال‌ها به‌طور صریح، دوبار به ماده ۹۹ منشور استناد شد اگرچه به‌صورت ضمنی به آن استناد می‌کردند» (Chesterman, 2015: 446).

شورای امنیت به منظور مدیریت نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر بر اساس سازوکارهای تعریف‌شده از استفاده از زور، اعمال تحریم‌ها، عملیات حفظ صلح یا ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی استفاده می‌کند. در این قسمت این چهار اقدام توضیح داده می‌شود.

الف- استفاده از زور: اگر به اختیارات حقوقی بالقوه که در برگزیده فصل هفتم منشور است نگاهی بیاندازیم متوجه خواهیم شد شورای امنیت به خودی خود فاقد استقلال است؛ یعنی باید بر قدرت‌های دیگری که آن را شکل می‌دهند به‌عنوان بازوهای اجرایی مبتنی باشد و بنابراین در راستای اراده سیاسی و تفاهمی که شکل می‌گیرد حرکت کند. برای نمونه، وقتی در سال ۲۰۱۰، «لورن باگبو» رئیس‌جمهور وقت ساحل عاج نتایج انتخابات آزاد را رد کرد و خشونت‌ها بالا گرفت، شورای امنیت با هدایت فرانسه سعی در مدیریت اوضاع نمود. شورای امنیت نخست با دیپلماسی و حفظ صلح وارد عمل شد و در انتها اقدام‌های جدی از جمله استفاده از نیروهای حافظ صلح جامعه اقتصادی آفریقای غربی و نیروهای نظامی فرانسه را در دستور کار قرار داد. اما در واقعیت، شورای امنیت نتوانست به‌نحو موثری در حمایت از شهروندان و حملات سیستماتیک نیروهای باگبو عمل کند.

البته باید تصریح شود مداخلات بشردوستانه شورای امنیت به‌هیچ‌وجه بدون هزینه نیست. چنان‌که «رایزمن» می‌گوید: «ظرفیت و اراده مشارکت در جنگ مستقیم باید وجود داشته باشد. ما سخن از ۵۰۰ سرباز از فیجی و ۱۵۰۰ سرباز کلاه آبی از کانادا برای ایجاد مناطق غیرنظامی و امن نمی‌گوییم بلکه صحبت از فعالیت‌هایی است که مشارکت مستقیم کشورهای صنعتی توسعه‌یافته را می‌طلبد» (Reisman, 1993, 12).

سوی دیگر، شهروندان این کشورها تا زمانی که منافع ملی آنها تامین نشود تمایلی به هزینه‌های سنگین مبارزه علیه نقض‌های حقوق بشر ندارند. برای نمونه، در سال ۱۹۳۸ میلادی وقتی از نخست‌وزیر وقت بریتانیا درباره بحران چکسلواکی سوال شد او این‌گونه پاسخ داد: «این بحران تا چه اندازه وحشتناک و باورنکردنی است که ما باید سنگرهای حفی کنیم و با تسلیحات خود به میانه نزاع بین مردمی برویم که هیچ اطلاعاتی از آنها نداریم» (Churchill, 1938: 95).

ب- اعمال تحریم‌ها: برخی از فعالیت‌های اجرایی شورای امنیت غیرنظامی و بر اعمال تحریم‌های متعدد مبتنی است. البته، شورای امنیت پس از تحریم‌های همه‌جانبه علیه رژیم صدام که به گزارش یونیسف و صلیب سرخ جهانی مصائب زیادی را بر شهروندان عراقی تحمیل کرد، تلاش می‌کند جانب احتیاط را رعایت کند تا در اعمال تحریم‌ها کمترین آسیب به شهروندان برسد. در واقع، شورای امنیت در مسیر اعمال تحریم‌ها نباید خود از اصول حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر تخطی کند (Fassbender, 2011: 75). بنابراین شورای امنیت از تحریم‌های هدفمند و هوشمندانه استفاده کرد تا صرفاً افراد و نهادهای دخیل در نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر را مجازات کند. اگرچه اعمال این تحریم‌ها نسبت به کنگو، صربستان، سیرالئون، سودان و لیبیا به تغییرات عمده منتهی نشد اما دست کم نگرانی‌های بین‌المللی از نقض حقوق بین‌الملل بشر را نشان داد. آنچه می‌توان گفت این است که اعمال تحریم‌ها جایگاهی بین مذاکرات دیپلماتیک و اقدام‌های نظامی دارد. بنابراین، اعمال تحریم‌ها جذابیت بیشتری برای اعضای دائم شورای امنیت دارد زیرا توافق بر عملیات نظامی و مشروعیت آن قدری دشوار است.

ج- عملیات حفظ صلح ملل متحد: طی دهه گذشته، عملیات حفظ صلح به مهم‌ترین ابزار صلح و امنیت سازمان ملل متحد تبدیل شده است. در برخی موارد شورای امنیت عملیات حفظ صلح موضوع فصل ششم منشور ملل متحد را پیاده می‌کند. اگرچه این امر بیشتر برگرفته از خلاقیت دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی و نه پیش‌بینی منشور بوده است. این نوع از دیپلماسی نظامی کاملاً بر زور مبتنی نیست بلکه

سربازان کلاه آبی سازمان ملل متحد بین طرفین درگیری قرار می گیرند و بر فعالیت های طرفین نظارت می کنند یا گزارش هایی درباره موارد نقض حقوق بین الملل بشر به شورا ارائه می دهند. البته استفاده از نیروهای حافظ صلح سازمان به طور اصولی، عدم عزم سیاسی بر مداخله مستقیم شورای امنیت در موارد نقض های شدید حقوق بین الملل بشر را نشان می دهد. برای نمونه، نسل کشی در دارفور سودان به رغم حضور نیروهای حافظ صلح ادامه داشت و گزارش های متعدد در این خصوص به هیچ وجه شورای امنیت را به انجام اقدام هایی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد مجاب نکرد (Forsythe, 2012:7). بنابراین، نیروهای حافظ صلح نه تنها کارکرد امنیتی دارند بلکه حاکمیت خوب را تقویت می کنند، حقوق بین الملل بشر را ترویج می دهند، کمک های بشردوستانه را بهبود می بخشند، بر روند خلع سلاح نظارت و زمینه را برای گفتگوی ملی یا سازش فراهم می کنند (Einsiedel, 2015:11).

د- دیوان کیفری بین المللی: به نظر می رسد، به دلیل ناتوانی در پاسخی مناسب به وضعیت دارفور، شورای امنیت بر حقوق کیفری بین المللی تأکید نمود. در سال ۲۰۰۵ میلادی، شورای امنیت تصویب کرد که وضعیت سودان غربی باید به دیوان کیفری بین المللی ارجاع شود. استفاده از حقوق کیفری بین المللی ابزار دیگری است که شورای امنیت در موارد نقض های شدید حقوق بین الملل بشر از آن استفاده می کند. بدین منظور، شورای امنیت از محاکم موقت مانند دادگاه یوگسلاوی سابق و رواندا، تاسیس محاکم جنایی اختصاصی مانند سیرالئون و لبنان استفاده می کند یا این مسائل را به دیوان کیفری بین المللی ارجاع می دهد. ارجاع به دیوان بر اساس اساسنامه آن است. (Forsythe, 2012: 9-10).

برخی از پژوهشگران نظام بنیادی شورای امنیت یعنی امنیت دسته جمعی را به امنیت گزینشی تعبیر می کنند. در این نظام، معیار عینی برای تعیین این که آیا و چگونه شورای امنیت باید در بحرانی ورود کند وجود ندارد، بلکه محاسبات سود-زیان هریک از اعضای دائم شورا، متحدان آن ها، کشورهای داوطلب فرستادن نیروهای حافظ صلح و کشورهای درگیر در بحران تعیین کننده سطح دخالت شورای امنیت

است. به همین دلیل است که ۲۵ درگیری نظامی در سطح جهان از بعد از جنگ سرد، شورای امنیت تنها در ۱۰ مورد آن قطعنامه صادر کرد (Wallensteen & Johansson, 2015:31)

۲-۲. مسئولیت پذیری اعضای دائم شورای امنیت در قبال نقض‌های شدید بشر به منظور عیارسنجی مسئولیت پذیری اعضای دائم شورای امنیت در قبال نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر ابتدا باید ارکان مسئولیت حمایت بررسی شود. مسئولیت حمایت مفهومی است که بر سه رکن مبتنی است:

الف- مسئولیت هر دولت به حمایت از شهروندان در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت.

ب- مسئولیت جامعه جهانی در تشویق و کمک به دولت‌ها به منظور انجام مسئولیت و توانمندشدن در حمایت مقتضی از مردم.

ج- مسئولیت جامعه جهانی در اقدام جمعی بر اساس منشور ملل متحد در مواردی که اقدام‌های یادشده ناکافی باشند و دولتی نتواند از مردمان در برابر جنایات جنگی، نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت حمایت کند.

شورای امنیت به نمایندگی از کلیه اعضای سازمان ملل متحد، متعهد به حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است. از آنجا که اعضای دائم شورای امنیت با توجه به توانایی‌های مالی و نظامی خود می‌توانستند هر منطقه‌ای را به آشوب بکشند، حق و تو در نظر این امکان را می‌دهد که دست کم از بروز این فجایع جلوگیری شود. اما از همان ابتدای فعالیت شورای امنیت، به دلایلی چون استفاده بیش از حد و غیرمسئولانه از و تو از سوی اعضای دائم، توفیق‌های اندکی حاصل شد و شورا نتوانست از پس مسئولیت‌های خطیر خود به شکل کارآمدی برآید.

باوجود این، عامل تغییرناپذیر این است که به دلایل سیاسی، پیش‌نویس قطعنامه‌هایی که واجد نقض حقوق بشر در کشورهای متحد اعضای دائم است با ریسک و تو اعضای دائم روزه رو می‌شود. به همین دلیل، اقدام‌های نظامی شورای امنیت، عملیات حفظ صلح و صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تنها دامن‌گیر دولت‌های

کوچک و ضعیف می شود که جزو متحدان اعضای دائم به حساب نمی آیند. حتی تلاش ها برای اصلاح منشور ملل متحد با وتوی اعضای دائم ممکن است روبه رو شود. بنابراین، استانداردهای دوگانه در زمینه مسائل واجد نقض های شدید حقوق بین الملل بشر همچنان وجود خواهد داشت. برای نمونه، اگر روسیه، چین و گرجستان را مورد حمله قرار می دهد یا چین پذیرای عمرالبشیر می شود که تحت تعقیب دیوان کیفری بین المللی است، نمی توان از شورای امنیت انتظاری داشت. چنان که یکی از محققان در این زمینه اظهار می کند: «استانداردهای دوگانه حاکم هستند. نظم الزاما با انصاف برابر نیست. در شورای امنیت، کشور قدرتمند آنچه را که می تواند تحمیل می کند و کشور ضعیف آنچه را که باید باشد، تحمیل می کند (Malone, 2004: 614). دهه های نخستین فعالیت شورای امنیت سازمان ملل متحد با رقابت بین ابرقدرت ها همراه بود که خود را در استفاده افراط گونه از حق وتو نشان داد. پس از جنگ سرد استفاده عملی از حق وتو روندی نزولی به خود گرفت اما تهدید به استفاده از آن در مذاکرات پشت پرده اعضا باقی ماند که از آن به «وتو پنهان» (Shafa, 2012: 274-275) یاد می کنند. این وتوی پنهان در مقابل وتوی واقعی بود که در نتیجه آن بسیاری از تصمیمها که از سوی اکثریت شورا نیز حمایت می شد کاملا مسکوت گذاشته شد (نوازی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

تاثیر وتوی پنهان به اندازه ای بود که شورای امنیت نتوانست واکنش مناسبی به نقض های شدید حقوق بین الملل بشر در موارد متعدد دهد. برای نمونه در رواندا به دلیل وتوی پنهان ایالات متحده آمریکا و فرانسه، جهان چشم خود را به روی نسل کشی بیش از ۸۰۰۰۰۰ نفر بست. در گزارش مستقل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ به کرات اشاره شده است که سازمان ملل متحد مسئولیت مستقیم نسبت به نسل کشی رواندا داشت که به دلیل عدم تمایل اعضای دائم شورای امنیت تشدید شد: «اراده سیاسی قوی بین اعضای دائم شورای امنیت مبنی بر اقدام یا اقدام قاطع وجود نداشت. نبود اراده سیاسی پاسخ و تصمیم گیری شورای امنیت را تحت تاثیر قرار می دهد. البته، اقدام های برخی از اعضای دائم شورای امنیت در موارد نقض حقوق

بین الملل بشر که به تعبیری خارج از چارچوب شورای امنیت و بدون مجوز آن بوده است را می‌توان پاسخی به این نبود اراده سیاسی دانست. برای نمونه، این امر در سال ۱۹۹۹ میلادی، در زمان نقض‌های شدید حقوق بین الملل بشر در کوزوو به وضوح دیده شد که طی آن، ناتو راسا اقدام به بمباران صربستان نمود (Forsythe, 2012:12) همچنین، شورای امنیت در قضیه لیبی، با وجود آنکه این کشور عضو سازمان ملل متحد بوده است، برای نخستین بار با هدف حمایت از غیرنظامیان نسبت به استفاده از قوه قهریه چراغ سبز نشان داد. تفسیر ناتو از این مجوز فراتر از ایجاد منطقه پرواز ممنوع بود که به عملیات نظامی گسترده تر و سقوط رژیم قذافی انجامید. عوامل متعددی در این برخورد دوگانه تاثیر داشت و چنین مداخله ای با هدف حمایت از غیرنظامیان به ندرت پیش می‌آید (Bellamy & Williams, 2011: 840). البته، این رویه همیشه تحقق نمی‌یابد، زیرا مسئولیت پذیری اعضای دائم در زمینه نقض‌های شدید حقوق بین الملل بشر به رویکرد هزینه-فایده آن‌ها وابستگی زیادی دارد. برای نمونه، برخی از پژوهشگران بر این باورند حتی در نبود وتوی روسیه و چین در خصوص بحران سوریه، شورای امنیت اقدام تأثیرگذاری که به تغییر رویدادها در این منطقه منجر شود، دست نمی‌زد.

بخشی از آن به دلیل بی میلی ایالات متحده آمریکا به مداخله نظامی در این بحران بود. ایالات متحده آمریکا تجربه مشابهی در عراق داشت که با وجود هشدارهای «کالین پاول» عملیات نظامی در آن کشور انجام شد؛ بدون توجه به این مساله که وقتی شما نظم چیزی را بر هم بزنید، به مالک آن نیز تبدیل می‌شوید. بخشی دیگر به دلیل تفاوت هدف های ایالات متحده آمریکا (تغییر رژیم)، چین و روسیه بود (Einsiedel, Malone & Ugarte, 2015: 8). از سوی دیگر، وقتی دولت سریلانکا عملیات نظامی را علیه جدایی طلبان تامیل آغاز کرد که به مرگ تقریباً ۴۰۰۰۰ غیرنظامی انجامید، شورای امنیت به دلیل مخالفت روسیه، چین و اعضای آسیایی غیردائم شورای امنیت نتوانست حتی جلسه ای رسمی برگزار کند.

همچنین، حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، ظرفیت این دو کشور در دور زدن شورای امنیت در موارد ضروری را نشان می دهد. این جنگ با مخالفت بسیاری از کشورها و بدون رضایت شورای امنیت آغاز شد. پیش از آن، قطعنامه ۱۴۴۱ تصویب شده بود که در آن، دولت عراق را به نقض اساسی آتش بس و تعهدات مندرج در قطعنامه ۶۷۸ متهم می کرد. با وجود این، به گفته نماینده دائم ایالات متحده آمریکا «جان نگرپوئته» این قطعنامه به هیچ وجه مجوزی برای استفاده از زور علیه عراق نیست (UNSC, 2002, 4644th meeting). البته باید گفت، شورای امنیت نیز ناتوان از محکوم کردن چنین اقدام هایی و مسئولیت پذیر کردن اعضای دائم است. اگرچه امکان برآورد خسارات وارده برخاسته از وتوی پیش نویس قطعنامه توسط اعضای دائم شورای امنیت و برقراری رابطه علیت دشوار است، اما به نظر می رسد اعضای دائم دست کم نسبت به مسئول شمرده شدن نزد افکار عمومی و رسانه های جمعی آگاهی یافته، روند استفاده از حق وتو با روش های جایگزین مسئولانه تر شده است.

نتیجه گیری

بنیان حقوقی که زمینه را برای رشد فعالیت های شورای امنیت مهیا نمود، تفسیر موسع از مفهوم امنیت بین المللی بود. امروزه، شورای امنیت صلاحیت خود را به بسیاری از مسائل جهان گسترانده است. در واقع، شورای امنیت تمرکز خود را از بین المللی بودن یک مساله به امنیتی بودن آن تغییر داده است. از سوی دیگر، شورای امنیت ابزارهای واکنشی خود را نیز متنوع کرده است. در حالی که در گذشته، شورای امنیت به اورژانس دیپلماسی شباهت داشته که حق پاسخگویی به بحران های جهانی را از طریق استفاده از زور برای خود در نظر می گرفت، امروزه شورای امنیت در فعالیت های پیشگیرانه نقش بسزایی بازی می کند. به عبارت دیگر، مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را بازتعریف نموده است. برای نمونه، مبارزه با تروریسم یکی از مصادیق چنین بازتعریفی است که مهر تاییدی است بر کارآمد شدن

و روزآمد شدن این نهاد. با وجود این، مساله حائز اهمیت این است که اعضای دائم شورای امنیت در روند تصمیم‌گیری نسبت به موارد تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی و در موارد خاص نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر با توجه به همه جوانب اقدام نمایند و از حق وتو به صورت موردی استفاده شود، زیرا این امر دست کم مشروعیت شورای امنیت نزد افکار عمومی را ارتقا می‌دهد و به مبانی بنیادین حقوق بین‌الملل نزدیک‌تر است. البته، استفاده از حق وتو در وضعیت‌های تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند یکی از شواهد مدیریت ناکارآمد و غیرمنصفانه شورای امنیت باشد و صرف استفاده از حق وتو را نمی‌توان به عنوان دلیل قطعی آن دانست. برای مثال، قطعنامه ۲۲۱۶ درباره مناقشه یمن که بدون در نظر گرفتن همه جوانب تصویب شد با وجود عدم استفاده از حق وتو، فاقد توازن و مدیریت عملگرای شورای امنیت بود. در واقع، اگر اعضای دائم شورای امنیت به صورت مستمر از حق وتو در وضعیت‌های خاص به منظور حمایت از منافع ملی و ترجیحات خود به هزینه بی‌توجهی به نقض‌های شدید حقوق بشر استفاده کنند، اعتبار خود و شورای امنیت را زیر سوال خواهند برد. این مساله، کنشگران را به دور زدن شورای امنیت و تعقیب سیاست‌های بحث‌انگیز خارج از سازمان ملل متحد تشویق می‌کند. البته این امر همیشه تحقق نخواهد یافت، بنابراین به منظور مدیریت بحران‌های واجد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر باید سازوکار مستقلی در درون شورای امنیت ایجاد شود تا اعضای دائم را به تصمیم‌گیری مبتنی بر حفظ صلح و امنیت بین‌الملل ترغیب کند. در نتیجه، به منظور مدیریت منصفانه و عملگرای شورای امنیت در موارد نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشر، به نظر می‌رسد پیشنهاد دولت فرانسه نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد. فرانسه پیشنهادی ارائه نمود مبنی بر این که حق وتو نباید به عنوان امتیاز تلقی گردد. حق وتو متضمن مسئولیت و وظایف خاصی است که توسط منشور ملل متحد بر اعضای دائم بار شده است. در واقع، حق وتو به منظور تقویت همکاری بین اعضای دائم برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی، تضمین رعایت حقوق بین‌الملل و حمایت از غیرنظامیان است

بنابراین، از حق و تو دست کم در موارد نقض های شدید حقوق بین الملل بشر نباید استفاده شود و منصفانه آن است که اعضای دائم شورای امنیت همانند اعضای غیردائم صرفاً نظر مثبت و در موارد مخالفت نظر ممتنع خود را اعلام کنند. این راهکار، ضمن پرهیز از ایده های افراطی مبنی بر حذف حق و تو یا گرفتارشدن در مباحث بی پایان اصلاح ساختار شورای امنیت، اقدام های شورای امنیت در موارد نقض های شدید حقوق بین الملل بشر را قاعده مند و شفاف می کند.

منابع

الف - فارسی

- آرامش، رسول، ۱۳۸۹. «سلطه های حقوقی بر ارزش های حقیقی»، دادنامه، شماره ۶.
- آمرور، ژاک و استیل، برنت جی. ۱۳۸۶. «منافع و محدودیت های پانوپتی سیسم حقوق بشری سازمان های غیردولتی و نظارت بر نسل کشی»، ترجمه محمودرضا گلشن پژوه، راهبرد، شماره ۴۳.
- اس پیس، کلی کلیت، ۱۳۸۱. «حقوق بشر و سازمان های بین المللی»، راهبرد، شماره ۲۳.
- اسدی، علی، ۱۳۷۵، «افکار عمومی چیست؟»، هنر هشتم، راهبرد، شماره ۲.
- خوزه جیل، آمپاروسان، ۱۳۷۹. «مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹-۳۰.
- شایگان، فریده و دیگران، ۱۳۸۲. تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
- شریفی طرازکوهی، حسین، ۱۳۹۰. حقوق بشر (ارزش ها و واقعیت ها)، میزان، تهران.
- غفوری، محمود، کمالی، یحیی، ۱۳۸۹. «افکار عمومی و سیاست گذاری عمومی (تاملی نظری)»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۲.
- مدنی، ضیاء الدین، ۱۳۸۹. «مسئولیت بین المللی دولت در تضمین رعایت حقوق بشر»، مجله کانون وکلا، شماره ۲۰۸ و ۲۰۹.

مروت، مجتبی، ۱۳۹۰. «نقش کمیته بین المللی صلیب سرخ در حمایت از قربانیان جنگی»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۳۲.

مهرپور، حسین، ۱۳۷۷. **نظام بین المللی حقوق بشر**، انتشارات اطلاعات، تهران.

مهرپور، حسین، ۱۳۸۸. سازوکارهای بین المللی و میزان بازدارندگی آنها در نقض حقوق بشر»، روابط خارجی، شماره ۴.

نوازی، بهرام، ۱۳۹۰. «منشور ملل متحد و اصلاحات اساسی در سازمان ملل متحد»، **رهیافتهای سیاسی و بین المللی**، شماره ۲۸.

ب- لاتین

۲۷۰

Alston, P. 1995. **'The Commission on Human Rights', The United Nations and Human Rights**, Clarendon Press.

Bellamy, Alex J and Williams, Paul D, 2011. "The new politics of protection? Cote d'Ivoire, Libya and the responsibility to protect", **International Affairs**, Volume 87, Number 4.

Boven, Theo van, 1993. **Study Concerning the Right to Restitution, Compensation and Rehabilitation for Victims of Gross Violations of Human Rights and Fundamental Freedoms**, UN doc. E/CN.4/Sub.2/1993/8.

Chesterman, Simon, 2015. "Relations with the UN Secretary-General," in: von Einsiedel, Malone, Stagno Ugarte (eds), **The Security Council in the 21st Century**.

Churchill, Winston, the 2nd World War: the Gathering Storm 315 . 1948 (quoting Prime Minister Neville Chamberlin addressing the English nation during a radio broadcast. on Sept. 27, 1938).

Conde, Victor H., **A Handbook of International Human Law Terminology**, University of Nebraska, USA, Vol.8.

De Schutter, O, 2010. **International Human Rights Law**, New York: Cambridge University Press.

Document 936, III/1/45, June 12, 1945 (also found in Summary Report of Eighteenth Meeting of Committee III/1, Document 936 III/1/45, compiled in Documents of the United Nations Conference on International Organization, San Francisco, 1945, Vol. XI, at 474).

Einsiedel, S, Malone, D. & Ugarte, B, 2015. **The UN Security Council in an Age of Great Power Rivalry**, United Nations University Working Papers.

Fassbender, B, 2011. **Securing Human Rights? Achievements and Challenges of the UN Security Council**, Oxford University Press.



Forsythe, D. 2012. “**The UN Security Council and Human Rights State Sovereignty and Human Dignity**”, International Policy Analysis, Friedrich Ebert Stiftung.

Gasser, H. 1993. “Ensuring Respect for the Geneva Conventions & Protocols: the Role of 3rd States & the UN”, Effecting Compliance: Armed Conflict & the New Law, vol.2, British Institute & Comparative Law.

ICRC Emergency Appeal, Syrian Arab Republic, available at: https://app.icrc.org/files/2015-emergency-appeals/.../2015_ea_syria.pdf, last seen: 03/23/2016.

Khalidi, W. 1978. Thinking The Unthinkable: A Sovereign Palestinian State, **Foreign Affairs**.

Karimova, T. 2014. “What amounts to ‘a serious violation of international human rights law’? An analysis of practice and expert opinion for the purpose of the 2013 Arms Trade Treaty”, Briefing No.6, Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights.

Luck, E. C. 2006. **UN Security Council: Practice and Promise, Abingdon**: Routledge. ONCHR, Human Rights Council Complaint Procedure,

<http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/ComplaintProcedure/Pages/FAQ.aspx#ftn2>, last seen: 3/15/2016

“The Corporate Responsibility to Respect Human Rights: An Interpretative Guide”, UN, 2012, UN doc. HR/PUB/12/02, At: http://www.ohchr.org/Documents/Publications/HR.PUB.12.2_En.pdf.

Last seen: 01/01/2016.

Quiroga, M. 1988. the Battle of Human Rights, Gross, Systematic Violations and the Inter-American System, Martinus Nijhoff, Dordrecht, the Netherlands.

Report of the Independent UN Inquiry into the actions of the UN during the 1994 genocide, in Rwanda, commissioned by Secretary General Kofi Annan to the president of the Security Council, (S/1999/1257), 15 December 1999, <www.un.org/Docs/sc/letters/1999/sglet.htm>, visited 21 December 2014.

Ralph Bunche Institute, 2013. “References on the need for veto restraint by the UN Security Council in mass atrocity situations” <http://www.globalr2p.org/media/files/veto-restraint-references-1.pdf>, visited 21 November 2016.

Reisman, M. 1993. “the Constitutional Crises in the UN”, 87 AM. J. international, L, 83.

Shafa, G . 2012. "The Security Council's Endless Enlargement Debate", **Central European Journal of International and Security Studies**, vol.6, Issue 4.

UN, 2011. "Human Rights Due Diligence Policy on UN support to non-UN security forces (HRDDP)".

United Nations Security Council, Security Council 4644th meeting, created 8 November 2002, Security Council Documents, <<http://daccess-dds>

ny.un.org/doc/UNDOC/PRO/N02/680/99/PDF/N0268099.pdf?OpenElement>, viewed 25 August 2011.

Wallenstein, P and Johansson, P. 2015. "The UN Security Council: Decisions and Actions," in: von Einsiedel, Malone, Stagno Ugarte (eds), *The Security Council in the 21st Century*. Weschler, Malone (ed), (2004) *The UN Security Council: From the Cold War to the 21st Century*, Viva Books Private Limited

